**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد شیخنا الاستاد با اینکه مبنایشان این است که در شبهات موضوعی فحص لازم نیست، با تمسک به اطلاق حدیث رفع و تعمیم روایات لکن می‌فرمایند در سه مورد از شبهات موضوعی فحص لازم است مورد اول نصاب زکات و بحث خمس بود فحص لازم است دلیل ایشان را مطرح کردیم و نقد آن را هم اشاره نمودیم.

مورد دوم و سوم شک در مسافت بود در نماز و شک در استطاعت در حج بود، ایشان می‌فرمایند در این دو مورد هم با اینکه شبهۀ موضوعی است، فحص لازم است. دلیل ایشان در این دو مورد اهمیت نماز و حج است ایشان می‌فرمایند کسی که در روایات وارد شده در نماز دقت کند اهتمام خاص شارع را به مبحث نماز می‌بیند مثال از ماست « فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا»[[2]](#footnote-2) و امثال آن، لذا چون نماز اهمیت دارد در نزد شارع شبهۀ موضوعی‌اش هم فحص می‌خواهد.

نسبت به حج هم همین نکته را دارند و می‌فرمایند اهمیت حج به اندازه‌ای است که روایات می‌گوید تارک حج کافر است لذا اهمیت حج اقتضا می‌کند اگر کسی در استطاعت این حج شبهه داشته باشد فحص بر او لازم است.

عرض می‌کنیم اگر مطلب آنگونه باشد که ما فهمیدیم، التزام به این مطلب ممکن نیست و این مطلب را نمی‌شود قبول کرد به خاطر اینکه:

**اولاً:** (اشکال اول) اگر اهمیت باعث می‌شود فحص در شبهات موضوعی‌اش لازم باشد، ما ابواب دیگری در فقه داریم که اهمیت فوق العادۀ آنها اثبات می‌شود؛ مثل حق الناس یا در مسائل اجتماعی روایات باب جهاد و امر به معروف را ببینید نهایت اهمیت را اسلام برای جهاد و برای امر به معروف و نهی از منکر قرارداده است، اگر ملاک اهمیت است، این ابواب هم اهمیت دارد پس در شبهات موضوعی این ابواب هم شما قائل به وجوب فحص شوید به خاطر اهمیت آن!

**ثانیا:** (اشکال دوم) این است که اگر باب نماز مهم است چرا وجوب فحص را اختصاص می‌دهید به یک مسئلۀ آن و آن مسافت و قصر در سفر؟ اگر نماز مهم است تمام مسائلش مهم است لذا باید در تمام شبهات موضوعی باب نماز مثل قبله و امثال قبله چون اهمیت دارد قائل به وجوب فحص شوید نه خصوص مورد خاص و در حج هم اگر اهمیت اقتضا می‌کند وجوب فحص را در شبهات موضوعی چرا فقط در استطاعت این حرف را می زنید؟ در تمام شبهات موضوعی در شئون حج باید قائل به وجوب فحص شوید! به خاطر اهمیت حج، شبهۀ موضوعی در رمی جمرات، وقوف در مشعر و وقوف در منا و امثال آن.

بنابراین این موارد سه‌گانه که حضرت استاد استثنا کردند و فرمودند فحص لازم است، طبق مبنای ایشان اختصاص استثنا به این موارد وجهی ندارد.

این تمام کلام در شرط فحص قبل از جریان اصول عملی.

**نتیجه:** به نظر ما چنانکه فحص در شبهات حکمی لازم است در شبهات موضوعی هم فحص لازم است الا ما خرج بالدلیل.

دو شرط دیگر برای جریان برائت ذکر شده است که این دو شرط را محقق فاضل تونی مطرح کرده‌اند و شیخ انصاری از ایشان نقل کرده است.[[3]](#footnote-3)

**شرط اول:** برائت در وقتی جاری می‌شود که از جریان برائت یک حکم التزامی تولید نشود و الا اگر با اجرای برائت یک حکم الزامی تولید شد دیگر برائت جاری نمی‌شود. چند مثال می‌زنند که به یک مثال اشاره می‌کنیم:

**مثال:** زید علم اجمالی دارد یکی از این دو مایع نجس است، فاضل تونی می‌فرمایند اگر در ظرف اول برائت جاری کند شرایطش وجود دارد مالایعلم است، برائت جاری کند و بگوید پس ظرف اول پاک است. نتیجه این می‌شود پس مایع دوم نجس است و وجوب اجتناب دارد اینجا از اجرای برائت یک حکم الزامی تولید شد، وجوب اجتناب از ظرف دوم، چون یک حکم الزامی تولید شده اصل برائت جاری نمی‌شود.

عرض می‌کنیم که این شرط، شرطی نیست که به آن ملتزم شویم به خاطر اینکه توضیح خواهیم داد در برخی از این مثالها اینکه حکم الزامی از اجرای برائت تولید می‌شود لذا برائت جاری نیست، در بعضی از مثالها چنین نیست اصلا اینکه برائت جاری نمی‌شود به جهت دیگر است. در برخی مثالها هر چند حکم الزامی هم تولید بشود برائت جاری می‌شود اصلاً محذوری ندارد. لذا این شرطی که ایشان می‌گویند شرطیت ندارند.

**مورد اول:** همین مثالی که در تبیین نظریۀ فاضل تونی اشاره کردیم اصلاً این مثال ربطی به این بحث ندارد و اینکه برائت جاری نمی‌شود به جهت دیگری است.

**توضیح مطلب:** در اطراف علم اجمالی چنانچه در مباحث قبل توضیح داده‌ایم اگر شما در هر دو طرف اصل را جاری کنید مقتضی دارد هم در ظرف اول و هم ظرف دوم ولی جریان هر دو اصل مخالفت با علم اجمالی می‌شود. یعنی یک تکلیفی را که یقین به ثبوتش داری با اصل عملی می‌خواهی نفی کنی، آن ما لا یعلم نیست، اجمالاً می‌دانی یکی از این دو ظرف نجس است، اگر در هر یک از دو ظرف اصل عملی و برائت جاری شود، مخالفت با علم اجمالی و تکلیف است لذا در هر دو ظرف اصل عملی و برائت جاری نمی‌شود در ظرف واحد هم جاری نمی‌شود نه به خاطر اینکه تکلیف الزامی درست می‌شود ربطی به این ندارد بلکه به خاطر این است که ترجیح بدون مرجح است در ظرف اول که برائت جاری می‌کنید همین مقتضی در ظرف دوم هم هست، در هر دو ظرف نمی‌شود در یکی از دو ظرف هم برائت جاری نمی‌شود چون ترجیح بدون مرجح است لذا این مثالی که این محقق فرمودند عدم جریان برائت ربطی به این شرط ندارد. یا در هر دو جاری نمی‌شود چون مخالفت با تکلیف است و یا در یکی از دو طرف جاری نمی‌شود چون ترجیح بدون مرجح است.

مورد و مثال دیگری در باب تزاحم است که اگر اصل برائت تصویر شد اصل برائت جاری می‌شود هر چند یک تکلیف الزامی هم به عهدۀ انسان بیاید مشکلی هم ایجاد نمی‌کند. توضیح این مثال و مورد دوم خواهد آمد.

1. - جلسه 49 – مسلسل 264– سه‌‌‌‌‌شنبه – 21/10/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌3، ص: 268:«4- جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ». [↑](#footnote-ref-2)
3. - فرائد الاصول( طبع انتشارات اسلامى ) ؛ ج‏2 ؛ ص529: «تذنيب (ذكر الفاضل التوني لأصل البراءة شروطا أخر) الأول أن لا يكون إعمال الأصل موجبا لثبوت حكم شرعي من جهة أخرى‏..... الثاني أن لا يتضرر بإعمالها مسلم‏......». [↑](#footnote-ref-3)